



تحقیقی مختصر در مورد عقد

قسمت دوم

علی‌علی‌آبادی

دانشموی دوره دکترای
مبانی فقه و محقق اسلامی

مقود تشریفاتی و غیرتشریفاتی:

مبنای این تقسیم‌بندی - به طوری که از نام آن پیدا است - لزوم وجود تشریفات و عدم لزوم تشریفاتی زائد بر آنچه به استناد ماده (۱۹۰) قانون مدنی، از شرایط صحت عقد شمرده شده است، می‌باشد. عقود غیر تشریفاتی آن دسته از عقود است که با جمع شرایط مندرج در ماده (۱۹۰) قانون مدنی، منعقد می‌شود و صحت آن خدشه‌ناپذیر است، در فقه و قانون به موارد زیادی از آن می‌توان اشاره کرد مثل عقد وکالت، عقد بیع و... ولی در خصوص وجود عقد تشریفاتی باید عقدی را در قانون یا فقه داشته باشیم که برای صحت آن همانند حقوق رومی که در گذشته‌های دور برای صحت عقد، لازم بوده صیغه عقد در مقابل ترازو یا آلات دیگری برگزاشد - لازم باشد چنان اقداماتی صورت پذیرد که در حال حاضر چنین چیزی وجود ندارد و در نتیجه عقد تشریفاتی نیز وجود ندارد. لیکن بنا به عقیده کسانی که معتقدند صیغه عقد باید به عربی اجرا شود، الفاظ عربی می‌تواند تشریفات به حساب آید چنانکه در روم قدیم نیز گاهی الفاظ خاصی به عنوان تشریفات صحت عقد ادا می‌شد. برخی نیز حکم ماده (۲۲) قانون ثبت اسناد و املاک را که مقرر می‌دارد: "همین که ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت رسید دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده و یا کسی که ملک مزبور به او منتقل گردیده و این انتقال نیز در دفتر املاک به ثبت رسیده یا اینکه ملک مزبور از مالک

ج: در نظریات فقها نیز که مبنای قوانین قبلی و فعلی را تشکیل می‌دهد موردی دیده نشده که صحت عقد منوط به ثبت آن باشد، بنابراین باید قبول کرد که در حقوق ایران عقد تشریفاتی وجود ندارد و عقود مذکور در قوانین ما عموماً غیرتشریفاتی هستند. البته ایقاع تشریفاتی داریم و آن هم ایقاع طلاق است که بدون اجرای صیغه یعنی با همان الفاظ عربی و بدون حضور دو شاهد صحت پیدا نمی‌کند، یعنی می‌توان گفت لفظ عربی و حضور دو شاهد از تشریفات این واقعه حقوقی است و فقدان آن دو یا هر یک بنتهایی موجب بطلان است یعنی اصولاً در آن صورت واقعه‌ای اتفاق نخواهد افتاد.

عقود منجز و غیر منجز یا معلق:

اساس این تقسیم‌را چگونگی انشاء تشکیل می‌دهد و این مساله‌ای است که مورد عنایت فقها نیز واقع شده و ارائه نظریات مختلفی را سبب گشته است که در این بررسی با رعایت اختصار به مناسبت، به برخی از نظریه‌ها اشاره خواهد شد به گونه‌ای که در نهایت نمونه نظریه‌های مختلف فقهی و حقوقی نیز ارائه شده باشد. قانون مدنی در ماده (۱۸۹) مقرر می‌دارد: "عقد منجز آنست که تاثیر آن برحسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد

رسمی ارثاً به او رسیده باشد مالک خواهد شناخت..."; به عنوان تشریفات صحت عقد تلقی کرده‌اند. (۱) و بعضی نیز با توضیحاتی، اقدام به ثبت رسمی اسناد را از تشریفات صحت عقد ندانسته‌اند زیرا هر چند که، علاوه بر ماده (۲۲) مذکور، مواد (۴۶ و ۴۷) نیز مواردی را ذکر می‌کند و براساس ماده (۴۸) قانون ثبت، سندی که مطابق مواد فوق باید به ثبت برسد و به ثبت نرسیده در هیچیک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد. (۲) را صرفاً برای اثبات در مقدمات موارد یاد شده دانسته و آن را خدشه‌ای بر صحت عقود مذکور تلقی نکرده‌اند که سه نکته ذیل این عقیده را تایید می‌کند:

الف: دعاوی متعدد الزام به تنظیم سند - که اگر این عقود را باطل بدانیم - نیز نمی‌توانند اساسی داشته باشند و علی‌الاصول نباید مسموع باشند و نتیجه این قبیل دعاوی صرفاً باید محکومیت باشد حال آنکه واقعیت چیز دیگری را نشان می‌دهد.

ب: قانون مدنی نیز با وجود اینکه در مقام بیان می‌باشد شرایط صحت هر معامله (عقد) را صرفاً موارد مذکور در ماده (۱۹۰) اعلام می‌کند و اشاره‌ای به ثبت اسناد به عنوان شرط صحت عقد ندارد.

والا معلق خواهد بود" برای تمییز عقود منجز و معلق از یکدیگر باید انشاء را شناخت و بدین منظور تعریف مورد نظر شیخ "مرتضی انصاری" را از زبان مرحوم "سید علی حائری شاهباغ" نقل می‌کنیم که در شرح ماده (۱۸۹) می‌نویسد: "در این ماده کلمه انشاء که مکرر در قانون مدنی استعمال خواهد شد احتیاج به توضیح دارد لذا به شرح آن می‌پردازم. این کلمه را اساتید به طور مختلف تعریف کرده‌اند. شیخ انصاری (قدس سره) در فرآیند چنین تعریف می‌کند که، انشاء لفظی است که موجد معنی در نفس الامر باشد نه آنکه حکایت کنند از تحقق معنی و ثبوت آن در ذهن یا خارج یا قابل تصاف به امکان صدق و کذب باشد مثلاً پدر به فرزند خود می‌گوید: مدرسه برو، این جمله انشاء است و موجد معنی لزوم رفتن به مدرسه ولی همین پدر اگر به فرزندش بگوید پول نذارم، این جمله که حکایت و اخبار از گذاشتن پول است محتمل است راست باشد یا مختلف حقیقت و بعضی از این جهت فرق نگذاشته‌اند و می‌گویند انشاء هم ممکن است موافق حقیقت باشد یا مخالف، به این بیان که موضوعه انشاء ازاده ایجاد معنی مورد انشاء می‌باشد و جمله انشائیه به منزله جمله اخباریه است که متکلم بگوید آن معنی را می‌خواهم و چنانچه در حال انشاء آن معنی را حقیقتاً نخواسته باشد و به اغراض دیگری گفته باشد، در صورتی که لفظ حکایت از آن دارد دروغ گفته است چنانچه اگر خواسته باشد راست گفته است و کذب در این مورد را از جمله موارد کذب مخبری معرفی و کذب جمله خبریه، کذب خبری نام نهاده‌اند. بر تعریفی که شیخ انصاری برای انشاء فرموده‌اند بعضی اشکال می‌کنند که الفاظ نمی‌تواند علت وجود معانی گردد بلکه مرتبه مدلول و معنی مقدم بر لفظ و دال است و چیزی که متاخر است چگونه می‌تواند علت ایجاد آن گردد.

و بعضی انشاء را لفظی می‌دانند که دال بر اراده جدی و خواستن معنای مورد انشاء باشد. اگر چنین شد انشاء حقیقی است و الا مجاز

خواهد بود و مجاز را عبارت از عدم موافقت اراده استعمالیه با اراده حقیقی می‌دانند با این توضیح که، در مورد مجاز لفظ در معنی حقیقی خود استعمال می‌شود چنانچه این اراده استعمالی با اراده نفسانی تطابق کند لفظ حقیقت است و الا مجاز مثلاً اگر گفته شود سبعی را دیدم، و اراده شخص شریر بشود سبع در معنای حقیقی خود استعمال شده ولی چون مستعمل فیه مراد نیست مجاز است و اگر غیر از این باشد استعمال این کلمه در مقام تشبیه مورد نخواهد داشت و این بیان اخیر اقرب به حقیقت به نظر می‌رسد. در هر حال انشاء به هر معنایی که باشد چنانچه موکول به امری نشد آن را انشاء منجز گویند ولی هرگاه موکول به امر خارجی شد مانند تصویب شخص ثالث، مثل اینکه بگویند خانه را اجاره دادم اگر پدرم تصویب کرد، این نوع از انشاء تعلیقی است" نظریه مذکور اگر چه در متون قانونی مضبوط است ولی در فقهی بودن آن هیچ تردیدی متصور نیست لذا برای ارائه نمونه‌ای از برداشت حقوقدانان از انشاء پس از اشاره به اینکه ماده (۱۹۱) قانون مدنی مقرر می‌دارد: "عقد محقق می‌شود بقصد انشاء بشرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند." (۲۱) نظر آقای دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی ذیل ماده انشاء را نقل می‌کنیم که اگر چه ایشان هم کار خود را از فقه شروع کرده است ولی نظری بر خاسته از فقه و حقوق دارد چنانچه در این خصوص می‌نگارد: "انشاء در لغت به معنی چیزی را هستی دادن و از حالت نیستی به هستی آوردن را بگویند. در معنای ذیل اصطلاحاً بیان شده است: الف: در مقابل اخبار (خبر دادن) چنانکه در مقام تمنی گویند.

"کاش از پی صد هزار سال از دل خاک چون سبزه امید بر دمیدن بودی." شاعر گفته است: کاش بعد از مرگ، انسان زنده می‌شد! که خبر از بروز واقعه‌ای در گذشته یا آینده نکرده است.

ب: موجودی را بوجود اعتباری پدید آوردن و آفریدن. چنانکه ارزش کاغذ اسکناس،

موجودی است که به حکم مقررات پدید آمده است و در عالم اعتبار برای خود نوعی وجود دارد که با وجود خیال در مخیله فرق بسیار دارد. گفته‌اند قصد انشاء (ماده ۱۹۱ قانون مدنی) به این معنی است، یعنی کسی که چنین قصدی می‌کند در واقع یک موجود حقوقی (مانند مالکیت یا زوجیت) را در عالم اعتبار بوجود می‌آورد (رک. وجود اعتباری) و قانون مدنی ما هم از این نظر که فقهای متأخر پدید آورده‌اند پیروی کرده است و حتی در حقوق فرانسه شاید به پیروی از ملل مسلمان تابع خود، حقوقدانان از "اراده خلاقه" صحبت می‌کنند ولی به نظر ما (با عدول از نظر سابق) قصد انشاء چیزی جز "اعلام رضا به منظور ترتیب اثر دادن از تاریخ اعلام" نمی‌باشد و به این ترتیب تفکیک رضا از قصد انشاء که اکثر فقهای متأخر کرده‌اند وجهی ندارد و نظر قدمای فقه درست است بنابراین در یک عقد بیع بائع از طریق ایجاب اعلام می‌کند که راضی است مشتری نسبت به بیع از حین عقد جانشین او شود همان طوری که متقابلاً خود او نسبت به ثمن جانشین مشتری می‌شود. در نتیجه، این تحلیل از آنچه که در ضمیر متعاقبین در حین ایجاب و قبول می‌گذرد موجود است اعتبار حقوقی واقعیت خود را از دست می‌دهند و در واقع پنداری بیش نبوده‌اند. آنگاه زیر عنوان انشاء باطنی می‌نویسد: "فقه) قصد انشاء مادام که در ضمیر عاقد وطن دارد و به توسط کاشف ظاهر نشده است (یعنی لفظ یا فعل یا نوشته یا قرینه دلالت بر آن نکرده است) انشاء... باطنی نامیده می‌شود." (۴)

البته آقای دکتر لنگرودی کلاً به ده عنوان در انشاء اشاره دارد که طالبین را به مطالعه مستقیم دعوت می‌نماید و با وجود اینکه عده‌ای از نویسندگان اصلاً عنایتی به انشاء نکرده‌اند و جمع دیگری اگر به مناسبتی بدان اشاره‌ای داشته‌اند از تفصیل آن پرهیز کرده و حتی متعرض آن در حد شرح اسم و معنی لغوی نیز نشده‌اند، جمعی از نویسندگان با بحثهای درخور، دقایق آن را روشن نموده‌اند و

راه بررسی و تتبع را بخوبی باز کرده‌اند، و در این بررسی که بر مبنای اختصار جریان دارد به نظر می‌رسد با نقل نظر استاد محمد عبده (بروجردی) بتوان به دست‌بندی نظریه‌های مختلف تا حدودی دست یافت، ایشان عقیده دارد: "قدر مشترک بین معاملات و مفهومی که جامع همه آنها اعم از عقود و ایقاعات باشد انشاء است پس اگر قائم به دو طرف باشد عقد خواهد بود و اگر قائم به یک طرف باشد ایقاع است."^(۵)

به نظر می‌رسد با امان نظر در نظریه‌های مذکور، می‌توان به ماهیت انشاء دست یافت، لذا با روشن شدن مفهوم انشاء خبر می‌گردیم به اصل بحث یعنی عقد معلق، و برای بررسی این عقد به ناچار چون عرف حقوقی ما هم‌اکنون عرف فقها است از نظریات فقها شروع می‌کنیم.

ملاحظه می‌شود که فقها مجموعاً به سه دسته تقسیم می‌شوند، عده‌ای عقد معلق را صحیح دانسته و هیچ‌کدام به آن وارد نمی‌کنند چنانکه مرحوم "محقق حلی" با همه دقت و امان نظری که دارد در شرایع الاسلام (شرایع الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام) متعرض مسأله مهمی چون عقد معلق نشده^(۶)، و این نمی‌تواند باشد مگر به علت نظر مساعد محقق نسبت به مباح بودن این نوع عقد، در حالی که شیخ "محمد حسن نجفی" در کتاب شریف "جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام" در بخش شرایط ایجاب و قبول بدون در نظر گرفتن عنوان خاص، ضمن بحث از شرط ایجاب و قبول به صیغه ماضی می‌نویسد: "و اما التنجیز فالظاهر انه لا اشکال کما لا خلاف فی عدم صحه غیر المنجز بل عن تمهید القواعد الاجماع علی ذلک بل قیل انه یلوح کشف اللثام سواء کان تعلیقاً علی المتوقع الحصول او متیقنه،..."^(۷) یعنی در صحت عقد منجز اشکالی ظهور ندارد چنانکه در عدم صحت عقد معلق اختلافی نیست تا جایی که تمهید القواعد نقل اجماع بر آن کرده است بلکه گفته‌اند صاحب کشف اللثام تمیزی برای

بطلان در دو نوع معلق‌العلیه ممکن الحصول و مسلم الوصول قائل نشده است. البته بزرگان دیگری نیز به این واقعیت عنایت کرده‌اند چنانکه "شهید اول" با این استدلال که: "الاتقال بحکم الرضاء و الارضاء الامع الجزم و الجزم بنافی التعلیق" یعنی انتقال به موجب رضا صورت می‌گیرد و رضا نمی‌تواند بدون تصمیم قطعی وجود داشته باشد پس جزم و قطع داشتن با تعلیق منافات داشته و قابل جمع نیست، عقد معلق را به کلی باطل اعلام کرده است. دو نظر مذکور کاملاً متضادند شیخ "بهاء‌الدین عاملی" نیز بیع را تعلیق ناپذیر یعنی بیع یا عقد معلق را باطل می‌داند.^(۸)

نظریه سوم که به تفصیل قائل شده، در حالی که تعلیق در انشاء را باطل می‌داند و تعلیق در منشا را صحیح اعلام می‌کند، و به نظر می‌رسد همین نظر را باید پذیرفت ولی برای ایضاح بیشتر باید توضیحی در خصوص انشاء و منشاء داشته باشیم. قبلاً ذکر شد که انشاء نوعی آفرینش یعنی ایجاد است بنابراین ثمره و نتیجه آن هر چه باشد عنوانش منشا یا موجود است پس صیغه عقد، آفرینش یا انشاء است و نتیجه آن آفریده یا منشا می‌باشد مثلاً وقتی که کتابت و نوشتن کتابی را به خریدار اعلام فروش می‌کنند و خریدار هم اعلام قبول، مجموع این فروختن و خریدن که ایجاب و قبول یا صیغه عقد را تشکیل می‌دهد عقدی را در عالم اعتبار (حقوق) می‌آفریند و ثمره آن یعنی مالکیت مبیع و ثمن منشاء همان دو انشاء یا دو اعلام اراده خریدار و فروشنده است. اگر انشاء وابسته یا معلق بر چیزی شود تعلیق در انشاء صورت پذیرفته است، هرگاه منشاء یا ماهیت منظور انشاء وابسته یا معلق به چیزی شود تعلیق در منشاء صورت گرفته است. در اینجا بحث‌های دیگری نیز در خصوص تفکیک و عدم تفکیک انشاء و منشاء وجود دارد که با توجه به مصادیق متعدد موضوع و جنبه فلسفی این بحث از آن صرف نظر نموده و برای روشن شدن بیشتر، وصیت را به عنوان یک نمونه مدنظر قرار می‌دهیم، باید توجه

کرد که انشای وصیت همان مرحله ایجاد است که منشاء آن معلق یا وابسته بردار تحال موصی یعنی منشاء معلق بر مرگ معین شده است، چون منشاء معلق است و تا معلق علیه وقوع پیدا کند طبیعتاً منشاء به وجود نمی‌آید و اثر وجودی در عالم خارج ندارد هر چند که انشاء صورت گرفته است به همین ترتیب، اگر انشاء معلق باشد معنی آن این است که انشاء صورت نگرفته و وجود خارجی ندارد و معدوم نمی‌تواند علت وجود شود و این از بدیهیات است. بنابراین، اگر تعلیق در انشاء باشد عقد معدوم و اگر منشاء معلق شود عقد به معنی ایجاد موجود است و همین وجود در صورت وقوع معلق علیه اساس موجود شدن منشاء خواهد شد. با توجه به آنچه گذشت به نظر می‌رسد، آن دسته از فقها که عقد معلق را صحیح دانسته‌اند به تعلیق در منشاء نظر داشته‌اند و آن عده که عقد معلق را باطل اعلام کرده‌اند توجه خود را به تعلیق در انشاء معطوف نموده‌اند چنانکه نظر "شهید اول" محمد بن مکی^(۹) قبلاً گذشت، (برای ملاحظه نظر تفصیلی به عنوان کاملترین نظریه فقهی در خصوص مورد، در کتاب "خلاصه من مناجر شیخنا العلامة الاضاری و ما علق علیه من الحرامات باضافة اقسام البیع و الخیارات التي لم ینتصر لها الشیخ" زین العابدین. ذوالمجدین در مورد تعلیق و تنجیز می‌نویسد: "از شروط بیع منجز بودن آنست که مقابل تعلیق قرار دارد و محققاً نقل اجماع بر آن شده است و شرط تنجیز صحیح است اگر تنجیز در انشاء یا عدم تعلیق انشاء بر امری منظور باشد زیرا انشاء همان ایجاد در عالم اعتبار است و ایجاد معلق معقول نیست و اگر مراد قائلین این قول عدم تعلیق منشاء بمعنی اینکه انشاء صورت پذیرد و منشاء ملکیت معلق برابری شود، در این صورت این مسأله امر معقولی است و در شرع هم واقع شده است از قبیل وصیت و واجب معلق، و نباید پنداشت که این قبیل شروط از شروط التزامی در بیع است و ملکیت متقید به آن نمی‌تواند باشد بلکه در ضمن ایجاد عقد در حقیقت ایجاد و التزام

بدون تعلیق به وجود آمده است". (۱۰) در حقوق درباره عقد معلق دو نظریه وجود دارد که بدانها اشاره می‌کنیم:

اکثر نویسندگان حقوق مدنی عقد معلق را با استفاده از مقدمات حکمت بدین استدلال که: "با توجه به اینکه قانون مدنی ایران عقد معلق را تعریف و در حقیقت در مقام بیان بوده و با وجود امکان اعلام ابطال آن، هیچگاه آن را باطل اعلام نکرده، بویژه که موارد خاصی از عقد معلق مثل مورد ماده (۶۹۹) قانون مدنی که تعلیق در ضمان را باطل اعلام می‌کند توجه خاصی هم به موضوع مبذول داشته ولی باز هم از اعلام بطلان آن خودداری نموده و با عنایت به اینکه تردید احتمالی را هم می‌توان با استناد به ماده (۲۲۳) قانون مدنی که مقرر می‌دارد: "هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود." دفع کرد عقد معلق را صحیح می‌دانند." (۱۱) نظریه دوم که آن نیز تقریباً منطبق بر همان عقیده تفصیلی فقه است، البته بین نظریات این دسته که به لحاظ تعداد اندک تفاوت‌هایی نیز به نظر می‌رسد ولی با این همه، قدر متیقن نظر این عده نیز همان تفکیک عقد معلق بر تفکیک تعلیق در انشاء و تعلیق در منشا می‌باشد، مثلاً "سنگلجی" پس از بحث مفصلی که در خصوص انشاء و منشا چگونگی تعلیق دارد نظر خود را بر تعلیق ناپذیر بودن عقد و ایقاع اعلام می‌کند (۱۲) و دکتر کاتوزیان نیز علاوه بر اینکه ذیل عنوان صحت عقد معلق در قانون مدنی، این گونه بیان می‌دارند که: "از عبارت ماده (۱۸۹) قانون مدنی به آسانی برمی‌آید که در عقود معلق انشاء به طور منجز و قطعی انجام می‌گیرد و تنها اثر نهایی آن موقوف به امر دیگری می‌شود پس، به بهانه عدم تعلیق در انشاء، نمی‌توان در صحت معلق تردید کرد" و سپس با تکیه بر مواد دیگری (۱۳) صحت عقد معلق را نتیجه می‌گیرد. (۱۴) آقای دکتر شهیدی نیز این بحث را مطرح کرده که عیناً نقل می‌گردد: "... باید بین دو مورد تعلیق در انشاء و تعلیق در منشاء فرق قائل شد و

در خصوص و مهود عقد تشریفات
باید عقدی را در قانون یا فقه داشته باشیم که برای صحت آن - همانند حقوق رومی که در گذشته‌های دور برای صحت عقد لازم بوده صیغه عقد در مقابل ترازه یا آلات دیگری برگزار شود - لازم باشد همان اقداماتی صورت پذیرد که در مال حاضر همین هیزی و مهود ندارد و در نتیجه عقد تشریفات نیز مهود ندارد.

پس از آمدن برادر، عقد بیع تحقق پیدا کند. بنابراین به استناد ماده (۲۲۳) قانون مدنی، عقد معلق در صورتی که تعلیق در منشاء باشد صحیح خواهد بود." (۱۵)

بدین ترتیب چگونگی عقد معلق و سرنوشت آن از نظر صحت و عدم صحت روشن شد، یعنی تعلیق در انشاء موجب بطلان عقد و تعلیق در منشا خالی از اشکال است، ولی فقها صور مختلف تعلیق در عقد را نیز مورد لحاظ قرار داده‌اند که بدان نیز اشاره می‌شود.

(ادامه دارد...)

پی نوشتها:

- ۱- دکتر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی (قرارداد - ایقاع)، چ سوم، نشر شرکت انتشار، تهران، ۱۳۷۴، ص ۲۷.
- ۲- دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، چ سوم، ن کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۰، ص ۱۷۴.
- ۳- سید علی حائری (شاهباغ)، شرح قانون مدنی، ج ۲، چ اول ن دادگستری، تهران، صص ۷-۱۰.
- ۴- دکتر محمد جعفر جمفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چ اول، ن ابن سینا تهران، ۱۳۴۶، ماده انشاء صص ۹۲.
- ۵- محمد عبده (بروجردی)، کلیات حقوق اسلامی، چ اول، ن مؤسسه وضع و تبلیغ اسلامی، تهران، ۱۳۳۹، ص ۵۷.
- ۶- محقق حلّی، ترجمه فارسی ابوالقاسم بن احمد بزدی، شرایع الاسلام، ج ۱، چ اول، ن دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۱.
- ۷- شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۲۲، چ هفتم، ن دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، صص ۲۵۳.
- ۸- دکتر مهدی شهیدی، جزوه درسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۲۴-۱۳۷۳، ص ۸.
- ۹- شیخ بهائی، جامعه عباسی، چ اول، ن فراهانی، تهران، ۱۳۱۹، ص ۲۱۲.
- ۱۰- زین العابدین ذوالمجدین، خلاصه متاجر شیخ انصاری و تعلیقات آن...، چ اول، ن دانشگاه تهران، ۱۳۳۷، ص ۵۶.
- ۱۱- دکتر سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱، چ چهارم، ن اسلامی، تهران، ۱۳۳۴، صص ۱۶۴ به بعد.
- سید علی حائری، شرح قانون مدنی، ج ۲، چ اول، ن دادگستری، تهران، صص ۱۱-۱۰.
- مصطفی عدل، حقوق مدنی، چ هفتم، ن امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۱ و غیره.
- ۱۲- محمد سنگلجی، ضوابط و قواعد معاملات، چ چهارم، ن، تهران، ۱۳۴۷، صص ۲۴-۲۰-۲۰-۲۹.
- ۱۳- ماده (۱۰) قانون مدنی در خصوص آزادی قراردادها، (۶۹۹ و ۷۲۳) در مورد ضمان و (۱۰۶۸) راجع به عقد.
- ۱۴- دکتر کاتوزیان، حقوق مدنی، چ سوم، ن شرکت انتشار و غیره، تهران، ۱۳۷۴، صص ۲۶-۲۵.
- ۱۵- دکتر مهدی شهیدی، جزوه درسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۲۴-۱۳۷۳.